

تبلیغات و سانسور دو رکن اساسی هر نظام تمامیت‌خواه است. دولت توتالیتر با در اختیار گرفتن کلیه رسانه‌های همگانی و همزمان با آن، کنترل تمامی شبکه‌های اطلاع‌رسانی چنان تبلیغ می‌کند که خیر مطلق است، و به همین علت نیروهای شر پیوسته ایام بر علیه‌اش در توطئه هستند. رژیم جمهوری اسلامی به عنوان رژیمی توتالیتر، می‌کوشد تا با کنترل کامل چاپ و نشر و تمامی نهادهای خبری، هدایت فکری و رفتاری مردم را تحت اختیار خویش درآورد. هیچ نشریه، کتاب و به طور کلی رسانه‌ای حق ندارد خارج از اقتدار نظام و "صلاح کشور" منتشر گردد، و بهتر آن‌که؛ همه در دست دولت و یا "خودی"ها متمرکز گردند. در همین راستا بود که چند ماهی پس از انقلاب بهمن سال 57، خمینی فرمان مشهور "بشکنید این قلم‌ها را" را صادر کرد که در پی آن ده‌ها نشریه همزمان توقیف شدند.

نظام توتالیتر آزادی مطبوعات و دموکراسی را نشان از هرج و مرج می‌داند. بر این باور است که "آزادی غربی" فساد می‌آفریند و مردم را گمراه می‌کند. تبلیغات در نظام توتالیتر از یک سو، آزادی‌های فردی و اجتماعی در غرب را به عنوان "بی بند و باری" تضعیف و تحقیر و از دیگر سو، "توده"های مردم را به رفتاری معین و از پیش تعیین‌شده ترغیب و هدایت می‌کند. چنین رفتاری در جامعه سنتی قادر به رشد است و زمینه مناسبی برای ادامه حیات دارد. نظام توتالیتر می‌کوشد فردیت انسان را به نفع جامعه تضعیف کند. "ملت همیشه در صحنه"، "حضور میلیونی امت شهیدپرور"، "اراده ملی"، "مشارکت عمومی" و... همه به شکلی نشان از محوریت و حقوق شهروندی در جامعه دارند.

در جامعه توتالیتر، فکر واحد که بر ایدئولوژی نظام استوار است، هر گونه صدای دیگر را، اگر چه مخالف هم نباشد، از میان خواهد برد. کشتار دگراندیشان در زندان‌های جمهوری اسلامی و ترورهای گسترده رژیم در داخل و خارج از کشور نمونه‌ایست از این رفتار. در فرهنگ تک‌صدایی حاکم نمی‌توان از خردجمعی سخن گفت و یا انتشار رسانه‌ای مستقل را در درازمدت شاهد بود.

حکومت جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی توتالیتر، اگرچه از "جامعه مدنی" صحبت می‌کند، اما پیوسته ایام در تقابل با جامعه مدنی قرار داشته است.

در طول حیات جمهوری اسلامی، سایه مخوف حذف و سانسور هیچگاه محو نشده است. سانسور می‌کوشد تا بر اراده انسان‌ها نیز غالب گردد. از عرصه پوشش و رفتار جنسی گرفته تا فکر و اراده فردی همه چیز باید کنترل گردد. چگونگی چاپ و نشر نیز در همین رابطه قابل بررسی است.

در طی زمان حاکمیت جمهوری اسلامی هیچگاه به اندازه زمان حکومت احمدی‌نژاد در ایران نشریه و کتاب منتشر نشده است. این موضوع با توجه به اخباری که در عرصه سانسور، توقیف و عدم مجوز انتشار شنیده می‌شود، شاید سخن گزافه‌ای به نظر آید، ولی با توجه به آمار منتشر شده از سوی نهاد "وزارت ارشاد" یک واقعیت است. این واقعیت را اما چگونه می‌توان عریان‌تر دید؟ در این نوشته کوتاه می‌کوشم تا گوشه‌ای از آن را عیان کنم، اگرچه می‌دانم همه واقعیت نمی‌تواند باشد.

آمار رسمی چه می‌گویند؟

آخرین آمار موجود در عرصه چاپ و نشر در ایران به سال 1384 مربوط است. در این سال در کل 51510 عنوان کتاب منتشر شده است. از این تعداد 11915 عنوان ترجمه و 26131 عنوان چاپ اول هستند. به روایتی دیگر، در این سال 14216 عنوان کتاب در داخل ایران تولید و منتشر شده است. تیراژ کل کتاب‌ها 217673695 و تیراژ متوسط 4287 است. به طور متوسط هر کتاب 249 صفحه دارد.

از کل 51510 عنوان، کتاب‌های دینی با 10097 عنوان بیشترین آمار را دارند، پس از آن ادبیات با 9196 عنوان قرار دارد که 2244 عنوان آن ترجمه و 4032 عنوان آثار تجدید چاپ هستند. به عبارتی دیگر، در این سال 2920 عنوان کتاب در داخل کشور تولید شده است. کتاب‌های عرصه علوم اجتماعی با 6766 عنوان در رده بعدی قرار دارند که البته نیمی از آن ترجمه و از باقیمانده آن نیمی در شمار آثار تجدید چاپ می‌باشند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این عرصه نیز تولیدات داخلی حدود 1500 عنوان است.

برای این‌که به رشد ابعاد تبلیغات در دوره حکومت احمدی‌نژاد بیشتر آشنا شویم، نگاهی به آمار سال‌های پیشین شاید لازم باشد: در سال 1383، کل عناوین کتاب رقم 41497 را نشان می‌دهد. در سال 1382 رقم 37564 را داریم. این رقم در سال 1377 به هفده هزار و در سال 1376 به 15 هزار عنوان رسیده است. در سال 1373 آمار کتاب رقم ده هزار را نشان می‌دهد. به روایتی دیگر، در عرض ده سال پنج برابر رشد در عرصه نشر کتاب مشاهده می‌شود. در همه این سال‌ها کتاب‌های دینی بیشترین عناوین را داشتند و در میان آمار موجود، در عرصه ادبیات و علوم اجتماعی، معمولاً نیمی ترجمه و از باقیمانده نیمی تجدید چاپ بوده‌اند.¹

قابل ذکر است که بروشورهای تبلیغی رژیم به تمامی در شمار آثار دینی به آمار در نمی‌آیند. با توجه به محتوای آن، تاریخ، فلسفه و ادبیات نیز نام می‌گیرند.

اپوزیسیون داخل کشور چه می گوید؟

در ایران امروز مشکل بنوان نویسنده‌ای یافت که کتابی در محاق سانسور نداشته باشد. صحبت از هزاران کتاب می شود که دولت احمدی‌نژاد اجازه نشر به آنها نمی دهد. در سال گذشته 27 نشریه توقیف و یا لغو امتیاز شده‌اند، چندین "سایت اینترنتی" فیلترگذاری شده‌اند. در این عرصه رژیم حتا "سایت بازتاب" را که به رضایی، رئیس اسبق سپاه پاسداران، تعلق داشت، تحمل نکرد. بیشتر "سایت‌های اینترنتی" خارج از کشور فیلترگذاری شده‌اند. سازمان جهانی خبرنگاران بدون مرز به حق ایران را زندان روزنامه‌نگاران نامیده است. به طور کلی، از زمان حکومت دولت احمدی‌نژاد، در کنار موج فزاینده توقیف و سانسور و حذف، 68 نشریه به دستور مقامات قضایی، از ادامه انتشار بازمانده‌اند.

در سال‌های اخیر بنیادهایی ادبی-فرهنگی بنیان گرفته‌اند که هر ساله از میان آثار منتشر شده در عرصه ادبیات، کتاب‌هایی را به عنوان اثر برگزیده سال انتخاب و به آنان جوایزی اهدا می کنند. رژیم با توجه به استقبالی که از این بنیادها می شود، به راه‌های گوناگون می کوشد تا به شکلی آنها را از ادامه حیات بازدارد. مسئولین "جایزه ادبی بنیادگشیری" و جایزه "داستان کوتاه هدایت" امسال هیچ مکانی برای برگزاری مراسم سالانه خویش نیافتند. جهانگیر هدایت این مراسم را با حضور هیأت داوران و نویسندگان برگزیده در خانه شخصی خود برگزار کرد.

پس از سال‌ها ممنوعیت کتابت و نشر به زبان‌های غیرفارسی داخل کشور، آن زمان که دولت خاتمی بر مسند حکومت تکیه زد، در استان‌های غیرفارس‌نشین کم و بیش آثاری به زبان مادری منتشر می شد. با آغاز حکومت احمدی‌نژاد، طی بخشنامه‌ای به مراکز استان‌ها، در ادامه چاپ و نشر به زبان غیرفارسی محدودیت ایجاد شد. بسیاری از نشریات محلی توقیف شدند. دولت در این عرصه حتا به نامگذاری‌های اماکن، به زبان مادری نیز معترض شد. برای نمونه در آذربایجان، در پی توقیف نشریات آذری‌زبان، فرمان تغییر نام‌های آذری به فارسی را به صاحبان فروشگاه‌ها ابلاغ کردند.

نمایشگاه کتاب تهران از نظر وسعت و عده تماشاگران در شمار بزرگترین نمایشگاه کتاب جهان است. این نمایشگاه به ظاهر، بزرگتر از نمایشگاه کتاب فرانکفورت و یا لایپزیک، یعنی مطرح‌ترین نمایشگاه‌های کتاب جهان، می باشد. اما در این نمایشگاه آثار منتشر شده بسیاری از ناشران ایرانی مجوز حضور دریافت نمی کنند. و یا در مراقبت‌های مدام، فرمان خارج کردن بسیاری از کتاب‌ها از نمایشگاه به ناشران ابلاغ می شود.

طی سه روز نخست بیست و یکمین نمایشگاه کتاب تهران حدود 300 کتاب جمع‌آوری و از ادامه نمایش حذف شدند. روند حذف در روزهای دیگر نیز ادامه داشت. هشت عنوان از آثار صادق هدایت و سه عنوان از آثار صادق چوبک در شمار کتاب‌های حذفی قرار داشتند. در این نمایشگاه همچنین هیجده اثر خارجی از ناشرین غیر ایرانی به علت داشتن عکس‌های غیراخلاقی و تعدادی دیگر به علت‌های مختلف جمع‌آوری شدند.

در نمایشگاه امسال از حضور کلیه کتاب‌هایی که تا سال 1382 در ایران منتشر شده بودند، ممانعت به عمل آمد. به روایتی دیگر دولت احمدی‌نژاد حاضر نیست حتا کتاب‌های چاپ شده در سالیان پیش از حکومت خویش را به نمایش بگذارد. محمود سالاری، از مسئولین نمایشگاه، در توضیح این رفتار به خبرنگاران گفت: سه نوع کتاب داریم. "کتاب‌هایی که حکم غذا را برای جامعه دارند و قوت جامعه هستند، کتاب‌هایی که حکم پُفک و شکلات را دارند اما مضر نیستند، کتاب‌هایی که مضرند و ما باید جلوی آنها را بگیریم". ساده‌تر این‌که؛ دولت باید تصمیم بگیرد که مردم چه بخوانند و هم او هدایت‌گر فکر در جامعه است.

اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران در اعتراض به وضع موجود، طی نامه‌ای که در سایت‌های اینترنتی بازتاب یافته، موارد زیر را در فلاکت وضع نشر کشور متذکر شده است:

"معطل ماندن کتاب‌هایی که ماه‌ها و بلکه بیش از یک سال و نیم برای مجوز انتشار به اداره کتاب تحویل داده شده است، ابلاغ اصلاحیه‌های گشاده‌دستانه و چندباره، عدم پاسخ سریع به مواردی به کتاب‌هایی که رفع ایراد شده و مجدداً از سوی ناشر تحویل اداره مذکور گردیده است که پیش از این ظرف یکی دو روز انجام می شد، مواردی از گم شدن کتاب‌هایی که تمامی مراحل دریافت مجوز را طی نموده‌اند، عدم اعلام وصول برخی کتاب‌ها، عدم پاسخگویی به مراجعات یا مکاتبات ناشران تا حد بی‌توجهی به منزلت صنفی و کرامت انسانی ناشر و پدیدآوردنندگان کتاب‌ها".

جمع‌آوری کتاب‌هایی از کتابخانه‌های عمومی کشور که دولت احمدی‌نژاد با آنها مخالف است هم اکنون در دستور کار وزارت ارشاد قرار دارد. کتاب‌های مورد حذف، آثار خودی‌هایی از اپوزیسیون را نیز شامل می شود. در همین رابطه علی‌اصغر رمضان‌پور معاون پیشین امور فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی این امر را از سال‌های نخستین پس از انقلاب یک سنت می داند و می گوید: "این جمع‌آوری عموماً کتاب‌هایی را شامل می شود که خود جمهوری اسلامی در چند سال گذشته به آنها مجوز انتشار داده و در واقع این نوع پاکسازی کتاب‌هایی است که با مجوز جمهوری اسلامی منتشر شده، ولی ظاهراً الآن وجود آنها را در دسترس مردم و به خصوص جوانان صلاح نمی داند".

او بی آن‌که به نقش خود در سال‌های مسئولیت خویش در این پُست اشاره‌ای کند، معتقد است که: "مسیر پاکسازی ذهنی که از طرف جمهوری اسلامی انجام می شود، نسل به نسل در طی این سی سال تکرار شده و در واقع ادامه همان روند برخورد حذف فرهنگ است که بعد از انقلاب شروع شده و امر تازه‌ای نیست". او می گوید: "سانسور کتاب در ایران شش مرحله دارد. مرحله اول، خود دادن صدور مجوز و اجازه انتشار کتاب دچار سانسور هست. در مرحله دوم خود کتاب سانسور می شود. در مرحله سوم از کتاب خاصی که مورد نظر دولت هست حمایت می شود و از دادن امکانات

به کتابهای دیگر جلوگیری می شود. در مرحله چهارم اجازه بازاریابی و تبلیغات به کتاب داده نمی شود. در مرحله پنجم کتاب از عرصه جامعه جمع آوری می شود که این مورد جمع آوری کتاب از کتابخانه‌های عمومی یک نمونه است. و در مرحله ششم خود نویسندگان و تولیدکنندگان کتابها مورد اذیت و آزار قرار می گیرند. بنا بر این سیاست وزارت ارشاد و سانسور کتاب به نحوی دارد گسترش پیدا می کند".

البته نباید تصور شود که کتابخانه‌های عمومی کشور دارای رونق هستند و همیشه و هر روز مورد استفاده کتابخوانان کشور قرار می گیرند. "بیش از نیمی از شهرستان‌ها فاقد کتابخانه‌های عمومی هستند. تعداد اعضای کتابخانه‌های عمومی در مرز یک میلیون نفر متوقف شده و تقریباً می شود گفت که هر کتابخانه عمومی در حدود هفتصد عضو دارد و اینها عمدتاً کسانی هستند که برای استفاده از کتابهای درسی به کتابخانه‌ها می روند. بنا بر این می توان گفت که تقریباً استفاده از کتابخانه‌های عمومی برای جوانان و نوجوانان ما از برنامه زندگی آنها حذف شده است"².

در طی سی سال حکومت جمهوری اسلامی جمعیت کشور دو برابر شده است. بر تعداد افراد باسواد کشور افزوده شده. عده دانش‌آموزان کشور چندین برابر رشد را نشان می دهد. در هر شهر و روستایی دانشگاه و مدرسه عالی تأسیس شده. مدرک لیسانس در شرایط کنونی جانشین مدرک دیپلم پیش از انقلاب است و همان ارزش را صاحب است. طبیعی است که چنین مسیر رشدی، افزایش تیراژ کتاب و نشریه‌های گوناگون را به همراه داشته باشد. اما در واقع چنین نیست. از رکوردهای صدهزاری تیراژ کتاب در سال انقلاب می توان چشم پوشید و به سال‌های پیشتر رجوع کرد. تیراژ متوسط کتاب در پیش از انقلاب، بین سه تا پنج هزار در عرصه آثار ادبی و علوم اجتماعی در نوسان بود. اگر چه برای نمونه می توان به کتاب "رنج‌های ورتر جوان" اثر گوته با ترجمه نصرالله فلسفی اشاره نمود که در سال 1317 در چاپ دوم خود، در ایرانی که پانزده میلیون جمعیت داشت، با تیراژ ده هزار منتشر شده است.³ آمار متوسط تیراژ کتاب هم اکنون بین 750 تا دو هزار نسخه در نوسان است. کتاب شعر عموماً تیراژ پایین هزار دارد. تیراژ بالای دو هزار در شمار نوادر است.

از آنجا که نمی توان آثار ترجمه شده را در شمار تولیدات و آفریده‌های فکری ایرانیان دانست، به جرئت می توان گفت که آمار نخستین چاپ عناوین کتاب‌های جدی در سال نمی تواند بیش از چندصد عنوان باشد. در عرصه ادبیات غیرسرگرمی این رقم به صد عنوان نیز در سال نمی رسد. و همین آمار واقعی چاپ و نشر کتاب در ایران کنونی است. در آمار فوق به چند نکته باید توجه داشت. نخست آن‌که، در هیچ آماری تیراژ کتاب‌هایی که به خارج از کشور سرریز می شوند، آورده نمی شود. اگر چه نمی توان از میزان آن به درستی واقف شد، اما باید توجه داشت که بین دو تا سه میلیون ایرانی در پی انقلاب به شکل‌های مختلف از کشور تاراند شده‌اند. بخش وسیعی از آنها در شمار تحصیل‌کردگان کشور بودند. طبیعی است که طیف گسترده‌ای از آنان کتابخوانان کشور را تشکیل می دادند. این عده هنوز هم علاقه خویش را به خواندن کتاب‌های فارسی از دست نداده‌اند. عده زیادی از کتابخوانان خارج از کشور کسانی هستند که بر زبان کشور میزبان تسلط ندارند و ترجیح می دهند نیاز خویش را در این عرصه از منابع فارسی برآورده سازند، با این حساب، می توان مجسم کرد که تعداد قابل ملاحظه‌ای از کتاب‌های چاپ داخل به خارج از کشور صادر می شوند. به طور کلی در بیشتر شهرهای بزرگ غرب کتابفروشی ایرانی وجود دارد. در بعضی از شهرها همچون کلن و استکهلم و لوس‌آنجلس و واشنگتن دو تا سه کتابفروشی ایرانی فعال است. برای این‌که بر وسعت پخش کتاب‌های چاپ داخل در خارج از کشور بیشتر واقف گردیم، به آماری رجوع می کنیم که از انتشارات فروغ در شهر کلن دریافت داشته‌ام. در عرصه علوم اجتماعی تعداد کتاب‌هایی که از طریق این انتشاراتی به فروش رفته، نمونه‌های زیر قابل بررسی است: "چنین گفت زرتشت" اثر نیچه با ترجمه داریوش آشوری بیش از پانصد نسخه، "دیباچه انحطاط" اثر جواد طباطبایی سیصد نسخه، "تجدد و تجدیدستیزی" اثر میلانی سیصد نسخه، "ایران بین دو انقلاب" اثر پرواند ابراهیمیان پانصد نسخه، "مشروطه ایرانی" اثر ماشاءالله آجودانی چهارصد نسخه. و... البته باید توجه داشت که دو کتاب "مشروطه ایرانی" و "تجدد و تجدیدستیزی" پیش از چاپ در ایران، در چند نوبت در خارج از کشور نیز منتشر شده بودند. در کل از میان آثار مطرح عرصه علوم اجتماعی، به طور متوسط هفتاد نسخه توسط این انتشاراتی فروخته می شود.

در عرصه داستان و رمان به طور متوسط بین 50 تا 150 عنوان کتاب به فروش می رود. برای نمونه کتاب‌های فریبا وفی حدود 150 نسخه و کتاب‌های زویا پیرزاد تا 200 نسخه، کتاب‌های امیرحسین چهل‌تن تا 50 نسخه فروخته شده‌اند. در عرصه ادبیات سرگرمی نیز کم و بیش همین تعداد و شاید اندکی بیشتر به فروش می رود. برای نمونه کتاب "سهم من" بین 200 تا 250 نسخه و آثار مؤدب‌پور تا 150 نسخه به فروش رفته است. در میان نویسندگان داخل کشور، از آثار زنان نویسنده، در خارج از کشور بیشتر استقبال می شود.

از میان نشریات داخل کشور بین بیست تا پنجاه نسخه توسط انتشارات فروغ به فروش می رود. برای نمونه نشریه "زنان" و "نقد نو" هر کدام 50 نسخه از هر شماره فروخته می شوند.

با این حساب می توان با مسئول انتشارات فروغ، آقای مهدی‌پور موافق بود که می گوید: "تا یک‌پنجم بعضی از کتاب‌های داخل کشور از طریق انتشارات فروغ به فروش می رود".

باید توجه داشت که انتشارات فروغ تنها پخش‌کننده کتاب‌های چاپ ایران در خارج از کشور نیست. کتابفروشی‌های دیگر نیز با توجه به موقعیت خویش، از ایران کتاب وارد می کنند. به روایتی دیگر می توان آمار ارایه شده از انتشارات فروغ را چندین برابر افزایش داد.

در تیراژ کتاب‌ها و نشریاتی که از ایران به خارج آورده می‌شوند، نکته‌های دیگری را نیز باید در نظر گرفت. از جمله:

- تعدادی از ناشرین ایرانی در داخل کشور، از طریق اینترنت به خارج از کشور نیز کتاب می‌فروشند.
 - با گسترش دامنه مسافرت به ایران در میان ایرانیان ساکن خارج از کشور و همچنین مسافرت افراد خانواده و فامیل ایرانیان مقیم خارج به کشورهای غربی، جهت دیدار عزیزان خویش، طبیعی‌ست کتاب به عنوان یک سوغاتی و یا هدیه همیشه مطرح بوده است. از طریق این عده هر سال کتاب‌های زیادی به خارج از کشور آورده می‌شود، امری که عکس آن اتفاق نمی‌افتد.
 - هر ساله از طریق افراد خانواده و یا دوستان ساکن ایران، کتاب‌هایی به تقاضای ایرانیان ساکن خارج و یا تمایل شخصی، برای ایرانیان ساکن خارج از طریق پست فرستاده می‌شود.
- با این حساب آیا نمی‌توان گفت که نیمی و چه بسا بیشتر از آثار جدی چاپ شده در ایران به خارج از کشور سرازیر می‌شوند؟

باقیمانده کتاب‌های چاپ شده در ایران، اگر به کتابخانه‌های عمومی راه نداشته باشند و کسی آنها را نخرد، در حراجی‌های کنار خیابان به دوپست تومان حراج می‌شوند. آمار واقعی آثار خارج از گردونه‌ی حکومتی همین است که شرح آن آمد. در این هیچ شکی نیست که سانسور و خودسانسوری در پایین بودن تیراژ کتاب نقش مؤثر دارند، اما نباید عواملی دیگر را از نظر دور داشت. ایران کشوری‌ست که نسل کتابخوان آن، نسلی که خود کتابخوانی را تجربه می‌کرد و می‌بایست فرهنگ کتابخوانی را گسترش دهد، نسلی که موتور انقلاب بود، سه پاره شد. پاره‌ای بزرگ در زندان‌های جمهوری اسلامی کشته شدند، پاره‌ای به خارج از کشور تاراند شدند، باقیمانده‌ی این نسل در داخل کشور، در پی مراحل مختلف حذف و پاکسازی و تهدید، منزوی شدند. همین ماندگان که به شکلی تبعیدیان داخل کشور محسوب می‌شوند، مشعل کم‌فروغ چاپ و نشر و به موازات آن، فرهنگ کتابخوانی را در این سال‌های سیاه فروزان نگاه داشته‌اند. هم اینان اگر فرصتی یافته‌اند، گهگاه پرچم اعتراض را برافراشته‌اند، به بند گرفتار آمده‌اند، در قتل‌های زنجیره‌ای کشته شده‌اند، کتاب‌هایشان سانسور شده، آثارشان اجازه چاپ دریافت نداشته است، عده‌ای از هم‌اینان کانون نویسندگان ایران را همچنان زنده نگاه داشته‌اند. اینان هم‌آنانی هستند که کار و زندگی بر آنان محدود شده، از مشاغل دولتی کنار گذاشته شده‌اند. فرزندان همین نسل هم اکنون صدای اعتراض جامعه هستند در دانشگاه و محل کار. در قاموس جمهوری اسلامی این گروه "غیرخودی" نامیده می‌شوند.

در چنین جوی طبیعی‌ست که ایران همچنان کشوری فاقد فرهنگ کتابخوانی محسوب شود. در این کشور کتاب هنوز خطرناک است. می‌تواند زندان و شکنجه به همراه داشته باشد. بدیهی‌ست مردم این کشور در کلیت خویش با سنت کتابخوانی بیگانه باشند. متأسفانه این سنت چنان گسترده است که حتی قشر عظیم دانشگاهی، از استاد گرفته تا دانشجو، که می‌بایست سر و کارشان با کتاب باشد، را نیز در بر گرفته است.

در چنین کشوری‌ست که حکومت با آمار و ارقامی دروغین کلاه گشادی سر مردم می‌گذارد و مردم خود همین کلاه را به شکلی دیگر آذین هیکل خود می‌کنند.

چندی پیش کسی رنج تحقیق بر خود هموار کرده، از 524 دانشجوی دختر و پسر، کتابی که خوانده و پسندیده‌اند و همچنین نویسنده مورد علاقه‌شان پرسیده بود. پاسخ به پرسش‌ها خود سؤال‌برانگیز است. بر طبق این تحقیق، محبوب‌ترین نویسندگان خارجی در میان دانشجویان ایران عبارتند از؛ پائولو کوئیلو، فئودور داستایوسکی، گابریل گارسیا مارکز، ویکتور هوگو، لئو تولستوی، فرانسیس کافکا، آلبر کامو، ژوزه ساراماگو، ژول ورن، جبران خلیل جبران. ده کتاب برتر از نویسندگان غیر ایرانی عبارتند از؛ صد سال تنهایی، کمیاجر، کوری، بینوایان، جنگ و صلح، جنایت و مکافات، هری پاتر، آنکارینینا، ارباب حلقه‌ها.

ده نویسنده برتر ایرانی در این نظرخواهی عبارتند از؛ صادق هدایت، جلال آل‌احمد، محمدعلی جمالزاده، سیمین دانشور، مؤدب‌پور، محمود دولت‌آبادی، فهیمه رحیمی، بزرگ علوی، هوشنگ گلشیری، مصطفی مستور. ده اثر برتر ایرانی نیز عبارتند از؛ بوف کور، بامداد خمار، گندم، سووشون، کلیدر، من او، دالان بهشت، چشم‌هایش، شازده احتجاب و شوهر آهوخانم.⁴

با نگاهی دوباره به این آمار و مقایسه آن با تیراژ کتاب‌های مذکور، فقط باید به خود بخندیم؛ سنگ مفت و گنجشک هم مفت. و یا تیری در تاریکی که؛ بله، ما هم کتاب می‌خوانیم.

اگر آمار دولت جمهوری اسلامی بر واقعیاتی تبلیغی استوار است، نظرسنجی مذکور، خیال ناب است. به نظر می‌رسد، هر دانشجوی مورد پرسش، هر نویسنده و یا کتابی که نام آن را شنیده، بر زبان رانده است. از محقق باید پرسید، چگونه آثار کلاسیک جهان از جمله کتاب‌های داستایوسکی و تولستوی و کافکا، با تیراژ 1500 نسخه، آن هم سال‌ها خاک خوردن در کنج کتابفروشی‌ها، با چنین استقبال بی‌نظیری روبرو شده است. اگر محقق اندکی بر این نکته می‌اندیشید، به راحتی پی می‌برد که این دانشجویان گرامی فکر می‌کنند که این آثار را خوانده‌اند، واقعیت اما چیز دیگری‌ست. تازه اگر به آمار ارایه شده اعتماد کنیم، پریشان‌فکری دانشجویان مورد پرسش است. داستایوسکی و تولستوی کجا و پائولو کوئیلو کجا. بوف کور و شازده احتجاب کجا و بامداد خمار و دالان بهشت کجا. تفاوت‌ها از زمین تا آسمان است.

اگر آمار مذکور را در سطح کشور و به تعداد دانشجویان گسترش دهیم، تیراژ کتاب در ایران، و یا حداقل آثار ذکر شده، باید ده‌ها هزار باشند که چنین نیست. این نکته از چشم محقق نیز دور مانده است. لازم به یادآوری است که محقق آنچه را که برای امر تحقیق لازم بوده، انجام داده، اما نتیجه شک‌برانگیز است و با واقعیت در انطباق نیست.

آمارهای دولتی ریشه در کجا دارند؟

با توجه به آنچه گفته شد، چگونه می‌توان از میانگین نسخه 4287 در تیراژ صحبت کرد؟ چاپ 51510 عنوان کتاب در سال 1384 به چه معناست؟

در طی سالیان حاکمیت جمهوری اسلامی، هیچگاه در ایران به این اندازه نشریه و کتاب و روزنامه نداشته‌ایم، نشریه، روزنامه و کتابی که فقط در آمار و شمارش به حساب می‌آیند. در بالا از متوسط تیراژ واقعی کتاب‌های ادبی و اجتماعی صحبت به میان آمد، تیراژ واقعی اما در کجاست؟

- تیراژ اکثر کتاب‌های سازمان‌های فرهنگی-هنری شهرداری تهران بالای پانصد هزار نسخه است. برای نمونه؛ کتاب‌های "شرح زیارت عاشورا"، "زندگی امام زمان"، "خلاصه صحیفه" و...
- بنیادهای عریض و طویل نیز هر کدام شعبه نشریات دارند. مانند بنیاد نجح‌البلاغه، بنیادقرآن، بنیادعترت سپاه، بنیاد الغدير و... تیراژ این بنیادها نیز بالای پانصد هزار است.
- دارالتقريب هم داریم که به اصطلاح کارش تقریب مذاهب است. این بنیاد کتاب‌های تبلیغی را به زبان‌های مختلف ترجمه و منتشر می‌کند. از آنجا که آثار منتشر شده باید در تمامی جهان اسلام پخش گردند، تیراژ کتاب‌های این بنیاد در هر نوبت بیش از پانصد هزار است.
- هر کدام از این بنیادها سهمیه ویژه کاغذ و اعتبارهای ویژه بانکی دارند و بدینوسیله مجازند تا متنوع‌ترین و تازمترین دستگاه‌های چاپ را بدون پرداخت مالیات گمرکی و با ارز دولتی از خارج وارد کنند.
- دولت خود کتاب‌هایی تبلیغی از قبیل زندگی‌نامه‌های ائمه، خلاصه ادعیه مفاتیح، زیارت عاشورا، گفتار بزرگان دین و... تماماً در قطع جیبی منتشر می‌کند که بخش وسیعی از اینها را به کارمندان دولت، مساجد، تکایا، مدارس، ستادهای راهپیمایی و ستادهای نمازگزاران جمعه اهدا می‌کند تا به رایگان بین مردم توزیع گردد. همه این کتاب‌ها دارای تیراژ میلیونی می‌باشند.
- "حوزه هنری" و بخش‌های وابسته به آن، هر یک در چاپ و نشر آثار "اسلامی‌نویسان" یعنی نویسندگان پیرامون حکومت، صاحب نفوذ هستند. این بنیاد آثار نویسندگان عضو "انجمن قلم اسلامی" و خاطرات جنگ و انقلاب را در تیراژهای بالا چاپ می‌کند. آثار منتشر شده در شمار کتاب‌هایی هستند که به کتابخانه‌های عمومی کشور راه می‌یابند.
- مؤسسه "نشر شهر" وابسته به شهرداری تهران کتاب‌هایی تبلیغی بالای پانصد هزار تیراژ منتشر می‌کند که در نماز جمعه، نماز عید فطر، راهپیمایی‌ها، نمایشگاه کتاب تهران، پارک‌ها و حتا جلوی منازل به رایگان پخش می‌کند. همین مؤسسه با اختصاص "سبد کتاب" در داخل اتوبوس‌های شرکت واحد نیز به پخش این کتاب‌ها می‌پردازد.
- بنیاد قرآن و عترت سپاه از دیگر ناشران این عرصه است که بی‌وقفه کتاب منتشر می‌کند. "غدیر تالو" و "ولایت" تازمترین کتاب این مؤسسه است که چاپ دوم آن در 200000 نسخه اخیراً وارد بازار شده است.
- گذشته از انتشارات و نشریه‌های دولتی، ناشران فرادولتی نیز هستند که حتا برای دولت هم تصمیم می‌گیرند. برای نمونه "انتشارات حوزه علمیه قم" و "انتشارات آستان قدس رضوی" خود رأساً تصمیم می‌گیرند و کسی را یارای مقابله با آنان نیست.
- بسیاری از حضرات "آیات عظام" کتاب "مناسک حج" دارند. سالانه حدود صد تا صدوبیست هزار نفر از ایران "حج تمتع" می‌روند. سه برابر همین عده "حج عمره". با این حساب سالی حداقل پانصد هزار کتاب "مناسک حج" فقط به حجاج فروخته می‌شود. رقم بالایی از همین کتاب‌ها به "دفتر سازمان تبلیغات" یا کتابخانه‌های عمومی کشور و یا "دفاتر نمایندگی خارج از کشور" سرریز می‌شوند.
- ناشران خرده‌پای بسیاری به صرف تمتع از سفره دولتی وزارت ارشاد، امتیاز چاپ و نشر می‌گیرند تا با چاپ کتاب‌های تبلیغی از سفره "خودی" ها سهمی برده باشند. تیراژ این انتشاراتی‌ها نیز بالای صد هزار است.
- با این همه نباید تصور شود که تصمیم‌گیری اصلی در این عرصه دولت، آن هم وزارت ارشاد است. در این زمینه نیز دولت فاقد مدیریت است. در تمامی امور قدرت در دست نهادهای فرادولتی است. مراجع تقلید و آیت‌الله‌هایی چون خزعلی، مصباح یزدی، مکارم شیرازی و جنتی خود دولتی هستند فرای دولت موجود که هر کدام در جنب کارهای تجاری از چاپ و نشر اوراق تبلیغی نیز غافل نیستند. در این میان آیت‌الله خزعلی به همین سادگی با امام زمان مرتبط است. بنیاد بین‌المللی "الغدیر" را سازماندهی کرده که در تمامی مراکز استان‌ها دفتر و شعبه دارد. او همان کسی است که بیت‌اش به تجارت کشتی مشغول است. در روزنامه‌ها نوشته می‌شود که ایشان مدیرعامل "شرکت سرمایه‌گذاری غدیر" را منصوب نموده‌اند که این مؤسسه از اقمار بانک صادرات و یکی از سی شرکت بزرگ تجاری کشور به حساب می‌آید. شرکت‌های سیمان و پتروشیمی و

صنایع غذایی در انحصار همین مؤسسه هستند. الغدیر از مؤسسات فرادولتی است که در پاکستان، افغانستان، عراق، لبنان، فلسطین و... فعال است. نمونه دیگر را به نقل از روزنامه‌ها می‌آورم که چندی پیش به اطلاع مردم رساند که دفتر مرکزی آیت‌الله مکارم شیرازی با سی خط تلفن در تهران افتتاح شد. نشر آثاری با تیراژ بالای پانصد هزار نیز از جمله فعالیت‌های فرهنگی این بنیاد است.

- در ادارات دولتی مدیران برای پوشش بی‌کفایتی خویش مجبورند به "دعای توسل" و "زیارت عاشور" و... متوسل شوند. پس طبیعی‌ست شمارگان "زیارت عاشورا"، "دعای توسل"، "خلاصه مفاتیح‌الجنان"، "زندگانی امام حسین" و... میلیونی باشند. هر کارمند به طور متوسط سالی حداقل پنج کتاب هدایی از اداره خود می‌گیرد.

- وظیفه اصلی "ادارات رفاه" بردن کارمندان به تورهای زیارتی‌ست: مشهد، کربلا، سوریه، حج تمتع، حج عمره از آن جمله هستند. هر هفته تورهای زیادی به قصد "جمکران" در حرکت است. به تناسب ایام بعضی از شب‌ها از چهارصد تا بیش از یک میلیون زائر در جمکران جمع می‌شوند. پخش کتاب‌های تبلیغی، دعا و زیارت در بین این مردم امری عادی‌ست.

- تمامی کارخانه‌های تولید خودرو مؤظفند وسیله نقلیه را به همراه کتاب مقدس تحویل خریدار بدهند. به روایتی دیگر، به ازای تعداد تولید خودرو در کشور، کارخانه‌های تولیدکننده باید قرآن بخرند.

- رساله‌های عده‌ای از "آیات عظام" به تمامی زبان‌ها ترجمه شده‌اند و در اختیار نمایندگان فرهنگی خارج از کشور سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند تا به رایگان در اختیار علاقمندان پخش شوند.

- بخش وسیعی از همین کتاب‌ها را کارمندان دولت باید همه ساله امتحان بدهند.

- شمارگان کتاب‌های درسی و کمک درسی را نیز نباید از نظر دور داشت. مثلاً کتاب "وصیت‌نامه امام خمینی" به عنوان واحد درسی در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و کلیه دانشجویان باید آن را امتحان دهند. و یا همه دانشجویان باید درس "ولایت فقیه" را با کتاب عمید زنجانی بگذرانند. یا "تاریخ تحلیلی اسلام" اثر سید جعفر شهیدی واحد عمومی‌ست. پس تیراژ کتاب در این عرصه تماماً میلیونی‌ست.

- کتاب‌های کنکور و کمک آموزشی مؤسسات آموزشی کنکور کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا قدرت اقتصادی‌شان از خیلی از کارخانه‌های مادر بیشتر است. یکی از آنها به نام "قلمچی" چنان رشد کرده که ترس آن می‌رفت، کلیه اموالش را با توسل به شیوه رضاخانی انقلاب مصادره نمایند. ایشان مجبور شدند تا به شیوه خودشان برای رهایی از مصادره و پاپوش‌های احتمالی، مؤسسه خویش را "موقوفه" اعلام نمایند. در ایران محصل و یا دانشجویی یافت نمی‌شود که در طول تحصیل حداقل چند ده کتابی از مؤسسه قلمچی را خریده باشد.

- بسیج، بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد شهید، بنیاد پانزده خرداد، شرکت‌های تعاونی رنگارنگ دانشگاه‌های وزارت علوم نیز هرکدام در همین عرصه دارند تجارت می‌کنند.

- در مناسبت‌های خاص، مثلاً عید فطر، کتاب‌هایی خاص فراهم می‌شوند که مجموعه‌ای از دعاها و اعمال آن روز و یا آن مراسم خاص است. در این روزها برای پذیرایی از مردم شرکت‌کننده در مراسم، نمایندگان کلیه وزارتخانه‌ها، شهرداری‌های مناطق 22گانه تهران، سازمان تبلیغات دفاتر مشارکت دارند و هر کدام چند ده هزار از همین کتاب‌ها را می‌خرند و به همراه یک بسته شامل آب میوه، بیسکویت، تسبیح و... بسته‌بندی کرده، در اختیار مردم قرار می‌دهند.⁵

همان‌طور که دیده می‌شود، این کتاب‌ها در کلیت خویش "شرعیات" هستند. آن تیراژی که دولت احمدی‌نژاد به آن افتخار می‌کند و در آمار وزارت ارشاد می‌درخشد، ریشه در همین آثار دارد و بر آن استوار است. آیا این کتاب‌ها را کسی می‌خواند؟ در این شکی نیست که این کتاب‌ها نیز خواننده ندارند. آنجا که تحصیلکردگان کشور میل به مطالعه ندارند، نمی‌توان از افراد عادی توقع داشت، کتاب بخوانند. آنجا که فرهنگ شفاهی و چانه‌زنی بر فرهنگ کتابت تسلط دارد، مردم به شنیدن اشتیاق بیشتری نسبت به خواندن دارند.

در نظام‌های توتالیتر یک چیز دیگر نیز عمومی‌ست و آن این‌که: آمار نیز دروغ می‌گویند. از آمار استفاده تبلیغی می‌شود. آمار ارایه داده می‌شود نه به قصد برنامه‌ریزی و بیلان کار، بلکه بهره‌برداری ابزاری برای دستیابی به مقاصد سیاسی. با این آمار می‌توان خود فریفت و توده‌ها را گول زد، اما با غول عظیم سانسور و حذف چه می‌توان کرد؟ سانسور هم‌زاد این نظام است. با آن متولد شده و تا پایان عمر آن همراهش خواهد بود. این ذات هر نظام توتالیتری است.

یونی 2008

¹ - آمار ارایه شده را از سایت "خانه کتاب" برداشته‌ام. file:///C:/Users/Asad/Desktop/HomePage.aspx.htm

² - علی‌اصغر رمضان‌پور، معاون پیشین امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفتگو با صدای آمریکا 2008.3.11 البته باید توجه داشت که جناب رمضان‌پور خود سال‌های سال به این امر اشتغال داشت و از مروّجان آن بود.

³ - به نقل از محمود حدادی در ترجمه جدید از "رنج‌های ورتن جوان" اثر یوهان ولفگانگ گوته، نشر ماهی، تهران 1386

⁴ - شهسواری، دانشجویان و میراث شهرزاد، به نقل از سایت خوابگرد، 14 شهریور 1386

⁵ - اطلاعات ارایه شده در این بخش را دوستی که خود دست اندرکار نشر در ایران است، در اختیارم گذاشته است. با تشکر از او.